

استخفاف به مثابه سازوکار قدرت:

تحلیل قرآنی سلطه فرعون در پرتو نگرش رادیکال به قدرت

فهیمه ساجدی مهر

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

F.sajedimehr@yahoo.com

محمدتقی کریمی

استادیار بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

Mtkarimi56@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله علمی - پژوهشی</p> <p>صفحه (۱۱۵ - ۱۳۰)</p> <p>دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵</p> <p>پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۲</p>	<p>در گذار معرفت‌شناختی از نظریه‌های کلاسیک قدرت به رویکردهای انتقادی، کانون تحلیل از تمرکز بر «اعمال زور فیزیکی» و رفتارهای مشاهده‌پذیر، به سمت سازوکارهای پنهان «مدیریت اذهان و ترجیحات» تغییر یافته است. در این راستا، قرآن کریم در تبیین الگوی حکمرانی فرعون، با کاربست مفهوم کلیدی «استخفاف» از سازوکاری شناختی پرده برمی‌دارد که شباهت ماهوی دقیقی با «بعد سوم قدرت» یا «نگرش رادیکال» استیون لوکس دارد. هدف اصلی این پژوهش، واکاوی ماهیت «استخفاف» به مثابه یک فناوری نرم قدرت و تبیین چگونگی تبدیل آن به ابزاری استراتژیک برای درونی‌سازی سلطه و تولید اطاعت داوطلبانه در پرتو نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی سیاسی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد میان‌رشته‌ای (تفسیر قرآن و علوم سیاسی) سامان یافته است. داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی تفاسیر معتبر و متون نظریه قدرت (به ویژه آثار لوکس، فوکو و گرامشی) گردآوری و با تکنیک تطبیق و بازسازی مفهومی تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «استخفاف» فراتر از یک تحقیر زبانی، راهبردی نظام‌مند برای «تهی‌سازی» سوژه از ثقل عقلانی و اخلاقی است. فرعون با مدیریت ادراک و دست‌کاری پنهان ترجیحات، فرایند «خودشیء‌انگاری» را در ناخودآگاه جامعه نهادینه کرد. در این فرایند، استخفاف با</p>

هدف‌گیری «عزت نفس و کرامت انسانی» و جایگزینی آن با «شرم بنیادین»، فرد را به این باور می‌رساند که ذاتاً فاقد صلاحیت برای آزادی است. این مکانیسم با انطباق بر نظریه قدرت رادیکال اثبات می‌کند که سلطه پایدار نه از طریق سرکوب پلیسی، بلکه با مهندسی رضایت و تبدیل شهروندان به ابزارهای بی‌اراده (خود-نا-انسان‌انگاری) محقق می‌شود. درنهایت، استخفاف به مثابه فتاوری تولید «بردگی درونی شده»، وضعیتی را پدید می‌آورد که سوژه، فرودستی را به عنوان سرنوشت محتمل می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها | استخفاف، قدرت رادیکال، شرم بنیادین.

۱. مقدمه

قدرت و سازوکارهای اعمال آن، همواره کانون مطالعات سیاسی و اجتماعی بوده است. در سنت کلاسیک، قدرت بیشتر در ابعاد سخت، متمرکز و نهادی تعریف می‌شد؛ اما با ظهور چرخش‌های نظری در قرن بیستم، توجه اندیشمندان به ابعاد پنهان، نرم و درونی شده قدرت معطوف گردید. مفاهیمی همچون «هژمونی فرهنگی» گرامشی و «زیست‌قدرت» فوکو نشان دادند که سلطه پایدار، نه از طریق اجبار فیزیکی، بلکه از مسیر مدیریت بدن‌ها، ادراکات و ترجیحات سوژه‌ها محقق می‌شود. در این میان، قرآن کریم در تحلیل قدرت سیاسی فرعون، با به کارگیری واژه کلیدی «استخفاف»، به شکلی دقیق یکی از پیچیده‌ترین فتاوری‌های قدرت را وصف کرده است. آیه «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (زخرف/۵۴)، به تبیین رابطه دیالکتیکی میان «سبک‌سازی سوژه» و «تولید اطاعت» می‌پردازد. این مقاله در پی آن است تا با بازخوانی تفاسیر معتبر و تطبیق آن با نظریه مدرن قدرت، نشان دهد که چگونه استخفاف به مثابه یک فتاوری قدرت، زیرساخت‌های عقلانی و شخصیتی جامعه را تخریب کرده، راه را برای سلطه همه‌جانبه فراهم می‌سازد.

۲. بیان مسئله، ضرورت و اهمیت پژوهش

در تحلیل پدیده‌های سیاسی، انتقال از رهیافت‌های کلاسیک مبتنی بر قدرت سخت

به رویکردهای انتقادی، افق‌های جدیدی را در فهم سازوکارهای سلطه گشوده است. در حالی که قدرت در تلقی‌های اولیه بر اجبار و سرکوب فیزیکی متمرکز بود، نظریه‌پردازانی همچون استیون لوکس با صورت‌بندی «بُعد سوم قدرت» یا «قدرت رادیکال» نشان دادند که کارآمدترین شکل اعمال اراده، نه از طریق ستیز آشکار، بلکه از مسیر شکل‌دهی به ترجیحات، ادراکات و منافع ذهنی کنشگران است؛ وضعیتی که در آن سوژه‌ها بدون احساس اجبار، به کنش‌هایی تن می‌دهند که لزوماً با منافع عینی آن‌ها سازگار نیست. این فتاوری نرم که در اندیشه آنتونیو گرامشی با عنوان «هژمونی فرهنگی» برای تولید رضایت داوطلبانه و در نگاه میشل فوکو با عنوان «زیست‌قدرت» برای مدیریت جمعیت‌ها و بدن‌ها تبیین شده، با مفهوم قرآنی «استخفاف» تلاقی تحلیلی عمیقی دارد.

مسئله پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان «استخفاف» را در نظام سیاسی فرعون به مثابه یک فتاوری قدرت تحلیل کرد و آن را با الگوهای مدرن تطبیق داد. قرآن کریم در آیه ۵۴ سوره زخرف با تعبیر «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»^۱، به فرایندی اشاره دارد که در آن، حاکم با سبک‌سازی عقول و تحقیر شأن انسانی، زمینه را برای اطاعت همه‌جانبه فراهم می‌سازد. در این راستا، پژوهش پیش‌رو در صدد است تا ابعاد مفهومی و کارکردی استخفاف را تبیین کرده، سازوکار سلطه فرعون را از منظر تفاسیر بازسازی نماید. همچنین این پرسش مطرح است که نظریه‌های جدید قدرت از جمله نظریه قدرت رادیکال، زیست‌قدرت و هژمونی فرهنگی چگونه در خدمت تولید اطاعت قرار می‌گیرند و چه اشتراک‌ها، افتراق‌ها و نقدهایی میان الگوی فرعونی استخفاف و نظریه‌های مدرن قدرت وجود دارد؟

ضرورت این مطالعه از آنجا ناشی می‌شود که جهان معاصر در سیطره شکل‌های نوین «استخفاف» و مدیریت ادراک قرار دارد که با مهندسی «رضایت»، هویت و اراده سوژه‌ها را به تسخیر درمی‌آورد. اهمیت استراتژیک این تحقیق در آن است که با بازخوانی تجربه قرآنی نشان می‌دهد که فتاوری قدرت فرعونی چگونه بر بستری از فسق اجتماعی سوار شده، با تخریب ثقل عقلانی جامعه، اطاعت را بازتولید می‌کند. این پژوهش نه تنها به غنای ادبیات

جامعه‌شناسی سیاسی قرآن می‌افزاید، بلکه با نقد الگوهای مدرن قدرت، بر ضرورت احیای کرامت انسانی و استقلال معرفتی در برابر فناوری‌های تحقیر و فریب تأکید می‌کند. در نهایت، درک دقیق مکانیسم استخفاف، مبنایی نظری برای فهم چرایی تمکین توده‌ها در برابر نظم‌های سلطه‌گر و ارائه الگوی جایگزین بر اساس تعالیم وحیانی فراهم می‌سازد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی به انجام رسیده است. فرایند تحقیق در چهار گام اصلی صورت پذیرفت؛ در گام نخست، با استفاده از منابع لغوی، ابعاد مفهومی واژه «استخفاف» و تمایز آن با مفاهیم مشابه استخراج گردید. در گام دوم، با مراجعه به تفاسیر معتبر (از کلاسیک تا معاصر) ذیل آیه ۵۴ سوره زخرف، آرای مفسران استخراج و بر پایه آن، «سازوکارهای قدرت فرعون» در ابعاد معرفتی، عاطفی، شخصیتی و زیستی دسته‌بندی و تحلیل شد. در گام سوم، یافته‌های حاصل از متون تفسیری با چهارچوب‌های نظری مدرن شامل «قدرت رادیکال»، «هژمونی فرهنگی» و «زیست قدرت» مورد تطبیق و واکاوی ثانویه قرار گرفت تا وجوه اشتراک و افتراق میان فناوری‌های قدرت قدیم و جدید آشکار گردد. در نهایت و در گام چهارم، با نقد نظریه‌های مدرن از منظر وحیانی، «الگوی قرآنی قدرت» به مثابه جایگزینی برای ساختارهای سلطه ترسیم گردید. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری بوده و تحلیل نهایی بر مبنای استنتاج منطقی و تطبیق میان‌رشته‌ای انجام شده است.

۴. پیشینه پژوهش

درباره قدرت در قرآن و مدیریت سیاسی فرعون، پژوهش‌های متعددی به انجام رسیده‌اند که می‌توان آن‌ها را در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

یک. مطالعات تحلیل متن محور و قرآنی درباره شخصیت فرعون و ریشه‌های قدرت او
برخی پژوهش‌ها با تمرکز بر تحلیل نص قرآن و بررسی چگونگی توصیف فرعون، به

تحلیل ساختار قدرت و رفتارهای سیاسی او پرداخته‌اند. این تحقیقات بر جنبه‌های خاص رفتار فرعون تمرکز دارند، از جمله دیدگاه او نسبت به حق و باطل، خشونت و سرکوب مخالفان، و شیوه‌های زبانی و گفتمانی او در اعمال قدرت. یکی از این پژوهش‌ها به تحلیل گفتمان فرعون و نقش آن در شکل‌گیری ذهنیت جمعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که دیکتاتورها از زبان و مباحث ایدئولوژیک برای تثبیت قدرت استفاده می‌کنند.

Analyzing Pharaoh's Misleading Discourse in the Holy Quran – Al-Adab Journal

مطالعه‌ای دیگر به بررسی کامل نظام امنیتی و سرکوب در دولت فرعون می‌پردازد و نقش خشونت و سرکوب را به عنوان راهبردهای حفظ قدرت تحلیل می‌کند.

The Security System in the State of Pharaoh: Oppression and Penetration in Light of Quranic Texts

تحلیل دیگری نیز شخصیت فرعون را به صورت نماد استبداد، ظلم و تکبر در قرآن بررسی کرده، فرعون را نمونه‌ای از حاکمان مستبد می‌شناساند که قدرت را با ظلم و جهل ترکیب می‌کنند.

Pharaoh in the Quran: A Symbol of Arrogance and Tyranny

دو. مطالعات تطبیقی و روان‌شناختی درباره فرعون و حکمرانی او

در این دسته، مطالعاتی انجام شده که شخصیت و رفتار فرعون را با مفاهیم مدرن قدرت و استبداد تطبیق می‌دهند و از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی برای معرفی الگوهای طغیان، سلطه و اقتدار استفاده می‌کنند: یک مقاله روان‌شناختی، فرعون را به مثابه نمونه‌ای از شخصیت اقتدارگرای مطلق تحلیل می‌نماید و ویژگی‌های رفتاری او را با نظریه‌های شخصیت اقتدارگرای کلاسیک هم‌سنجی می‌کند.

Autocrat's Mind: A Psychological Study of the Pharaoh Complex

سه. پژوهش‌های دینی و تفسیرهای اجتماعی - سیاسی

برخی تفاسیر معاصر قرآن و پژوهش‌های علمی به ابعاد اجتماعی و سیاسی رفتار فرعون در قرآن، به ویژه تحلیل رابطه میان قدرت، جهل، فساد و اطاعت جمعی توجه کرده‌اند. در رویکرد تفسیر اجتماعی که در کتاب‌های بزرگ تفسیری، مانند فی ظلال القرآن

مطرح گردیده، تعبیرهایی از نوع نگاه اجتماعی به طغیان فرعون و چگونگی تأثیر او بر توده‌ها ارائه شده است. اگرچه این آثار لزوماً پژوهش آکادمیک نیستند، از منابع ارزشمند برای زمینه‌سازی و تحلیل اجتماعی محسوب می‌شوند.

با وجود آنکه مطالعات متنوعی دربارهٔ شخصیت فرعون و عملکرد او در قرآن انجام شده، چند نقص مهم در پیشینهٔ پژوهش دیده می‌شود:

- فقدان کارهای آکادمیک منظم و نظریه‌محور که فرعون را به مثابهٔ یک نمونهٔ ساختاری قدرت سیاسی و مدیریت سیاسی تحلیل کنند. بسیاری از مطالعات، بخش‌محور یا تمثیلی هستند و کمتر کار نظام‌مند نظری ارائه شده است.
- نبود ساختار مفهومی واحد برای تحلیل فرایندهایی مانند «استخفاف»، «فریب جمعی» و «تثبیت قدرت» در چهارچوب نظریه‌های قدرت مدرن (مثل هژمونی یا زیست‌قدرت)، که به صورت نظام‌مند در مطالعات قرآنی دیده شده باشد.
- کمبود پژوهش‌های تطبیقی میان تفسیرهای قرآن و نظریه‌های علمی دربارهٔ حاکمیت، استبداد و اطاعت توده‌ها. بسیاری تحلیل‌ها بیشتر قرآنی - تفسیری یا روان‌شناختی مستقل هستند؛ اما کمتر دیده شده که چهارچوب‌های نظری سیاسی - اجتماعی مدرن در آن‌ها به کار رود.

۵. تبیین نظری رویکرد رادیکال به قدرت و تبیین آن

در سنت غالب علوم سیاسی، سیاست بیشتر به مثابهٔ قدرت تعریف شده است؛ تعریفی که بر اساس آن، تحلیل پدیده‌های سیاسی در گرو فهم سازوکارهای اعمال، توزیع و بازتولید قدرت است (عالم، ۱۳۹۱: ۲۸). با این حال، اختلاف اساسی میان نظریه‌پردازان، نه بر سر اصل قدرت، بلکه بر سر شیوه‌های اعمال آن شکل گرفته است. در این چهارچوب، جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و رویکردهای انتقادی جدید، سه خوانش متمایز از قدرت ارائه می‌دهند. استیون لوکس فیلسوف سیاسی انگلیسی این دیدگاه‌ها را در قالب ابعاد سه‌گانهٔ اعمال قدرت تحلیل می‌کند (لوکس، ۱۳۹۰).

۱. بُعد اول قدرت: تصمیم‌گیری آشکار. این بُعد ریشه در کار رابرت دال دارد (دال،

۱۳۸۷؛ لوکس، ۱۳۹۰: ۳۵). قدرت در این سطح؛ یعنی «A بر B تأثیر می‌گذارد تا رفتاری

انجام دهد که در غیر این صورت انجام نمی‌داد» (لوکس، ۱۳۹۰: ۲۸). نمود بیرونی این سطح از قدرت را می‌توان در کشمکش‌های علنی، تضاد منافع، تصمیم‌های سیاسی و قوانین مشاهده کرد (همان، ۴۱). در این حالت، اطاعت بیشتر به معنای پذیرش تصمیمی است که در فرایند سیاسی علنی اتخاذ شده است (دال، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

نظریهٔ دموکراسی کثرت‌گرایانه (Pluralism) دال که بر نقش گروه‌های ذی نفوذ در رقابت سیاسی تأکید دارد (همان، ۹۵)، بهترین مصداق برای این بُعد است. در این چهارچوب، اطاعت نتیجهٔ تصمیم‌های نهادهای دموکراتیک و بازی علنی قدرت میان گروه‌هاست (لوکس، ۱۳۹۰: ۵۲؛ دال، ۱۳۸۷: ۱۷۳). در این نوع دموکراسی، قدرت سیاسی به طور گسترده میان گروه‌های مختلف توزیع می‌شود و هیچ گروهی نمی‌تواند به تنهایی کنترل کامل را در دست بگیرد.

۲. بُعد دوم قدرت: کنترل دستور کار. در این بُعد قدرت تنها به تصمیم‌های علنی محدود نیست، بلکه به توانایی تعیین دستور کار و جلوگیری از طرح برخی موضوعات نیز مربوط می‌شود. در این سطح، اطاعت به صورت غیرمستقیم و از طریق حذف یا نادیده‌انگاشتن مسائل بالقوه مناقشه‌برانگیز شکل می‌گیرد (لوکس، ۱۳۹۰: ۵۶). در این سطح از تحلیل که رویکردی نخبه‌گرایانه (Elitism) دارد، نخبگان با کنترل نهادها و رسانه‌ها، دستور کار عمومی را مدیریت می‌کنند و اطاعت از طریق محدودیت در آگاهی و انتخاب‌ها ایجاد می‌شود (همان، ۶۲).

۳. بُعد سوم قدرت: شکل‌دهی به ترجیحات. لوکس در این بُعد رادیکال‌تر نشان می‌دهد که قدرت می‌تواند از طریق شکل‌دهی به خواسته‌ها، باورها و ترجیحات افراد اعمال شود (همان، ۸۵-۷۲). در این سطح، افراد ممکن است ارزش‌ها و هنجارهایی را بپذیرند که در راستای منافع ساختار قدرت است، حتی اگر با منافع واقعی آنان تعارض داشته باشد (همان، ۷۸). افراد در این رویکرد، درونی‌ترین لایه‌های ذهن و خواسته‌های خود را در راستای نظم مسلط هماهنگ می‌سازند.

وجه متمایز اصلی نظریهٔ لوکس، تأکید بر نامرئی بودن قدرت است. برخلاف دو دیدگاه

نخست که وجود ستیز آشکار را پیش فرض می‌گیرند، لوکس نشان می‌دهد که کارآمدترین شکل قدرت، جلوگیری از ظهور تعارض است. در این معنا، قدرت از طریق نهادهای اجتماعی و فرهنگی، همچون خانواده، آموزش، رسانه و گفتمان‌های مسلط، به‌گونه‌ای اعمال می‌شود که نظم موجود به مثابه امری طبیعی، بدیهی و مناقشه‌ناپذیر درک گردد (همان، ۲۲-۲۳).

از حیث مفهومی، نظریه قدرت رادیکال با مفهوم زیست قدرت در اندیشه میشل فوکو و هژمونی فرهنگی در نظریه آنتونیو گرامشی هم‌پوشانی تحلیلی دارد. همان‌گونه که فوکو نشان می‌دهد، قدرت مدرن بیش از آنکه سرکوبگر باشد، سامان‌دهنده حیات اجتماعی و زیستی است و از طریق مدیریت بدن‌ها، جمعیت‌ها و هنجارها اعمال می‌شود. در سطحی مشابه، گرامشی تداوم سلطه را در گرو پذیرش داوطلبانه ارزش‌ها و معانی طبقه مسلط در قالب «عقل سلیم» جامعه می‌داند. نظریه لوکس، با تمرکز بر شکل‌دهی ترجیحات و آگاهی‌ها، پیوندی مفهومی میان این دو رویکرد برقرار می‌کند (های، ۱۳۸۵: ۲۸۹).

بر این اساس، قدرت رادیکال را می‌توان نوعی فتاوری نرم قدرت دانست که از طریق آن، سلطه سیاسی نه با زور فیزیکی، بلکه با مهندسی ادراک، ترجیحات و منافع ذهنی بازتولید می‌شود. این چهارچوب نظری، امکان تحلیل شکل‌های پنهان سلطه را فراهم می‌کند و مبنایی تحلیلی برای فهم سازوکارهایی چون استخفاف، تحقیر و تخفیف شأن انسانی به مثابه شیوه‌های اعمال قدرت پدید می‌آورد.

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱. تحلیل مفهومی «استخفاف» در قرآن

تحلیل مفهومی واژه «استخفاف» مستلزم تمایزگذاری دقیق میان مفاهیم هم‌خانواده آن، به ویژه «نقص» و «تخفیف» است. ابوهلال عسکری با تفکیک میان این دو اصطلاح، «نقص» را به عنوان کاستن کمی از مقدار یک شیء، بدون لحاظ کیفیت یا ثقل آن، تعریف

می‌کند، در حالی که «تخفیف» را ناظر به کاستن از چیزی می‌داند که واجد سنگینی، فشار یا ثقل است (عسکری، ۱۴۱۲: ۵۵۰/۱). از این منظر، «نقص» مفهومی کمی و محاسباتی است؛ اما «تخفیف» مفهومی کیفی و حسی به شمار می‌آید که تنها در مواردی معنا می‌یابد که نوعی سنگینی یا فشار ادراک شده وجود داشته باشد. بر همین اساس، کاربرد قرآنی واژه «تخفیف» بیشتر در زمینه‌هایی چون کاهش شدت عذاب یا سبک‌سازی تکالیف دینی به کار رفته است؛ اموری که بر جان و روان انسان ثقل و فشار وارد می‌کنند (همان‌جا).

مصطفوی با گسترش دامنه معنایی ریشه «خ-ف-ف»، خفت را در تقابل با ثقل تعریف می‌کند و آن را مفهومی عام می‌داند که هم ساحت مادی و محسوس را دربرمی‌گیرد و هم ساحت معنوی و معقول را. از این منظر، خفت می‌تواند به سبک‌بالی جسمانی یا کاهش وزن فیزیکی اشاره داشته باشد و در همان حال، ناظر به سبک‌بالی روانی، ذهنی و اخلاقی نیز باشد. بر این اساس، مشتقات این ریشه در زبان قرآن و عربی، معانی متعددی همچون لطافت و رقت، سرعت در حرکت، اندک بودن مقدار، شتاب‌زدگی عقلانی، و نیز خوار شمردن و استهانت را دربرمی‌گیرند (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۱۰۴/۳-۱۰۵). در این چهارچوب، «تخفیف» به معنای قرار دادن یک امر در وضعیت سبک‌بالی و کاستن از ثقل ادراک شده آن است، حال آنکه «استخفاف» بر کنشی آزادی دلالت دارد که در آن فاعل، به صورت آگاهانه و هدفمند، در پی سبک‌سازی، خوارسازی یا بی‌مقدار جلوه دادن موضوعی خاص است. به بیان دیگر، «استخفاف» نه تنها یک وضعیت، بلکه فرایندی کنشی و جهت‌دار است که با قصد تأثیرگذاری بر ادراک و داوری مخاطب انجام می‌گیرد.

مصطفوی با تفکیک دو ساحت مادی و معنوی خفت نشان می‌دهد که دلالت ارزشی این مفهوم بسته به زمینه کاربرد آن، متفاوت است. در حوزه کنش و عبادت، خفت می‌تواند واجد بار مثبت بوده، به معنای نشاط، چابکی و رهایی از تعلقات سنگین تفسیر شود؛ چنان‌که در تعبیر قرآنی «انفروا خفافاً» (توبه/۴۱) بر تحرک، اشتیاق و وابستگی نداشتن دلالت دارد. در مقابل، هنگامی که خفت به ساحت عقل، شخصیت یا منزلت اجتماعی انسان نسبت داده می‌شود، معنایی منفی می‌یابد و به شتاب‌زدگی عقلانی، جهل و

خوارانگاری شأن انسانی اشاره می‌کند (همان‌جا).

کاربرد قرآنی تعبیر «استخفّ قومه» در وصف کنش فرعون، دقیقاً ناظر به همین معنای دوم است؛ جایی که سُبک‌سازی ذهنی و اخلاقی مردم، به منزلهٔ مقدمه‌ای برای سلطه‌پذیری آنان عمل می‌کند.

بر این اساس، «استخفاف» را می‌توان مفهومی دانست که از سطح توصیف زبانی فراتر رفته و واجد دلالت‌های اجتماعی و سیاسی است. این مفهوم به سازوکاری اشاره دارد که از طریق آن، فاعل قدرت با تخفیف ادراکی منزلت، عقلانیت یا ارزش‌های مخاطب، زمینهٔ اطاعت، تبعیت و پذیرش سلطه را فراهم می‌کند. چنین تحلیلی، «استخفاف» را در جایگاهی فراتر از یک فعل زبانی صرف قرار داده، آن را به مثابهٔ یکی از سازوکارهای نرم اعمال قدرت قابل تفسیر می‌نماید.

۲-۶. بازسازی سازوکار سلطهٔ فرعونی از منظر تفاسیر

براساس تفاسیر ارائه شده ذیل آیهٔ «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (زخرف/۵۴)، سازوکارهای سلطهٔ فرعونی را می‌توان در قالب «فناوری قدرت» و «هژمونی فرهنگی» در محورهای زیر بازسازی کرد:

یک. تضعیف ساحت‌های معرفتی و عقلانی (استخفاف عقول)

یکی از سازوکارهای کلیدی سلطهٔ فرعونی، از کار انداختن نیروی تفکر و عقلانیت در توده‌هاست. مفسران «استخفاف» را به معنای نادان شمردن (استجهال)، سُبک‌گردانیدن عقل‌ها و بی‌خرد ساختن دانسته‌اند (برای نمونه بنگرید به: شیبانی، ۱۴۱۳: ۳۸۷/۴؛ قرطبی از قول ابن اعرابی، ۱۳۶۴: ۱۰۱/۱۶). فرعون با استفاده از مغالطه‌ها و مقدمات واهی که ارزش استدلالی نداشتند (مانند: پیوند زدن حقانیت به ثروت و قدرت مادی)، قدرت نقد و تشخیص را از مردم سلب کرد. این عمل باعث شد تا جامعه از «ثقل عقل و ایمان» تهی شده، مانند پَرَ گاهی در مسیر طوفانِ ارادهٔ حاکم، بی‌اراده حرکت کند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۶۰۷/۴؛ مدزسی، ۱۴۱۹: ۴۹۵/۱۲؛ المعجم: ۵۴۱/۱۶-۵۶۶).

دو. مدیریت ادراک و فریب رسانه‌ای (تلبیس و تمویه)

فرعون برای تثبیت هژمونی خود، از ابزارهای نمادین و گفتمان سازی کاذب استفاده می‌کرد. او با «سخنان آراسته» (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۲/۹) و «نیرنگ‌های سحرآمیز در کلام» (خطیب شربینی، ۱۴۲۵: ۶۷۳/۳)، واقعیت را تحریف می‌کرد. این سازوکار که در تفاسیر با واژگانی چون «تلبیس» (مشتبه کردن) و «تمویه» (فریب دادن) یاد شده، با هدف ایجاد درخششی فریبنده برای باطل طراحی شده بود تا مردم سخنان او را منطقی بپندارند (حقی بروسوی، بی تا: ۳۷۹/۸؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۵۹/۴).

سه. انزوا از منابع معرفت اصیل

در تحلیل‌های معاصرتر، سازوکار سلطه شامل «جداسازی توده‌ها از تمام راه‌های شناخت» است. فرعون با پوشاندن حقایق و ایجاد مانع در مسیر آگاهی بخشی پیامبران، فضایی را ایجاد کرد که در آن مردم به تدریج حقیقت را فراموش کنند و دیگر به دنبال آن نگردند. این انزوای معرفتی، زمینه ساز پذیرش بی چون و چرای «مؤثرات مصنوعی» و القائنات حاکم شد (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۱۹۴/۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۴۲/۲۶).

چهار. استفاده از فتاوری‌های عاطفی (تحریک و استهواء)

فرعون تنها به اقناع کاذب بسنده نمی‌کرد، بلکه با برانگیختن احساسات و تمایلات، مردم را به حرکت وامی داشت. مفسران معتقدند او با تحریکِ رغبت‌ها و انگیزه‌های مادی و همچنین ایجاد «ترس و رهبت»، نوعی اطاعت سریع و شتاب زده را در میان مردم نهادینه کرد. این مدیریت عواطف باعث شد تا مردم نه از روی آگاهی، بلکه بر اساس اهواء و مطامع حرکت کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۵۱/۲۰).

پنج. استثمار زیستی و بهره‌کشی بدنی (استعباد)

در لایه سخت‌تر فتاوری قدرت، فرعون از ابزار «خوار ساختن و به بندگی گرفتن» (استدلالهم و استعبدهم) استفاده می‌کرد. او با تحقیر شخصیت و جایگاه انسانی پیروان خود، آنان را تا سطح ابزارهای بی اراده (استدلالهم) پایین می‌آورد. این «پایین آوردن رتبه»

باعث می شد تا مردم خود را ناتوان دیده، تنها راه بقا را در انقیاد کامل و خدمت به دستگاه قدرت ببینند (شیبانی، ۱۴۱۳: ۳۸۷/۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۷۴/۹).

شش. زمینه سازی فرهنگی (تلازم فسق و سلطه پذیری)

قرآن کریم علت کارآمدی این فتاوری های قدرت را «فاسق بودن» قوم برمی شمارد. تفاسیر تبیین می کنند که خروج از دایره بندگی خدا و عقلانیت (فسق)، جامعه را مانند «مردابی» می سازد که پذیرای آفات و ضلالت فرعون است. در واقع، هژمونی فرهنگی فرعون بر بستری از فروپاشی اخلاقی و ارزشی جامعه سوار می شد که در آن «سنخیت میان حاکم و محکوم» در باطل گرایی، راه را برای سلطه هموار می کرد (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۴۶/۱۳؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۹۲۶).

۳-۶. تطبیق الگوی فرعون استخفاف و رویکرد رادیکال به قدرت: استعمار سوژه و

درونی سازی حقارت

تلاقی میان تحلیل قرآنی «استخفاف» و رویکرد رادیکال به قدرت (بُعد سوم لوکس)، در گذار از «اجبار بیرونی» به «انقیاد درونی» نهفته است. اگر در ابعاد کلاسیک قدرت، اطاعت محصول سنجش سود و زیان یا ترس از مجازات است، در الگوی فرعون و رویکرد رادیکال، اطاعت محصول دگرذیسی در «خودپنداره» (Self-Concept) سوژه است. بر این اساس، استخفاف نه یک تاکتیک موقت، بلکه یک استراتژی هستی شناختی برای تبدیل «انسان» به «ابزار» است که می توان آن را در مؤلفه های زیر تبیین کرد:

یک. از «اطاعت اجباری» تا «درونی سازی بردگی» (خودشیء انگاری)

در رویکرد رادیکال، کارآمدترین شکل قدرت آن است که سوژه، وضعیت فرودستی خود را نه به عنوان یک تحمیل سیاسی، بلکه به عنوان یک حقیقت طبیعی و ذاتی بپذیرد. فرعون با تکنیک استخفاف، تنها به دنبال اطاعت فیزیکی نبود، بلکه فرایندی را مدیریت می کرد که نتیجه آن «درونی سازی بردگی» بود. در این وضعیت، بنی اسرائیل و قبطیان نه تنها تحت سلطه بودند، بلکه خود را «شایسته سلطه پذیری» می پنداشتند.

این فرایند به پدیده «خودشیء انگاری» (Self-Objectification) می انجامد. فرعون با القای مداوم بی ارزشی، به مخاطبان خود این گونه تفهیم می کرد که شما نه «فاعل های مختار» (Human Agents)، بلکه «ابزارهای کار» و اشیائی در ید قدرت حاکم هستید. وقتی استخفاف (سبک شماری) درونی می شود، فرد در درون خود احساس «وزن» و «ثقل» انسانی نمی کند؛ از این رو مانند یک شیء بی اراده، پذیرای هر شکلی می شود که قدرت مسلط به او می دهد. در اینجا، ماهیت بردگی از یک «وضعیت حقوقی» به یک «وضعیت روانی» تغییر می کند.

دو. دست کاری پنهان: مهندسی رضایت از طریق مدیریت عواطف

همان گونه که لوکس در نقد رویکرد رفتارگرایانه بیان می کند، قدرت رادیکال از طریق شکل دهی به ترجیحات اعمال می شود، به گونه ای که فرد تصور می کند آنچه انجام می دهد، انتخاب خود اوست. در الگوی فرعون، این مکانیسم از طریق «دست کاری احساسی و باوری» (Emotional and Belief Manipulation) صورت می گیرد.

استخفاف فرعون با هدف قرار دادن «عزت نفس» (Self-Esteem)، ساختار روانی جامعه را باز مهندسی می کند. در این سازوکار، اطاعت نه از سر «اجبار» (که مقاومت ایجاد می کند) و نه از سر «اختیار عقلانی» (که نیازمند آگاهی است)، بلکه حاصل یک «اجبار درونی شده» است. سوژه استخفاف شده، بدون آنکه بداند تحت دست کاری قرار گرفته، امیال و خواسته های حاکم را به عنوان تنها راه بقا و حتی راه سعادت خود می پذیرد. این همان نقطه ای است که قدرت نامرئی می شود؛ فرد تصور می کند با میل خود فرعون را می پرستد، غافل از آنکه «میل» او را قبلاً دستگاه استخفاف، مهندسی کرده است.

سه. استخفاف در برابر کرامت: تولید «شرم بنیادین»

محوری ترین نقطه تقابل گفتمان قرآنی و سلطه فرعون، در دوگانه «کرامت/تکریم» و «حقارت/استخفاف» نهفته است. خداوند انسان را با «کرامت» ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء/۷۰) تعریف می کند که به معنای ارزشمندی ذاتی، شرافت و «پُربودن» از حیثیت است. در مقابل، فرعون با استخفاف، انسان را از درون «تخلیه» کرده، خلأ ناشی از آن را با

«احساس حقارت» (Inferiority Complex) پر می‌کند.

این فرایند به شکل‌گیری وضعیتی می‌انجامد که ساندر بارتنکی از آن با عنوان «شرم بنیادین» (Shame Basic) در تحلیل روان‌شناسی سرکوب یاد می‌کند. برخلاف شرم ناشی از ارتکاب خطا، شرم بنیادین ناظر به «کیستی» و «هستی» فرد است. در نظام استخفاف، فرد نه به سبب انجام کار اشتباه، بلکه به خاطر «بودن خود» احساس شرم و نقص می‌کند. فرعون با القای اینکه «شما پست، فقیر و بی‌مقدارید» (در برابر «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات/۲۴))، این شرم بنیادین را در ناخودآگاه جمعی تثبیت کرد.

نتیجه نهایی این است که فرد مبتلا به شرم بنیادین، خود را ذاتاً ناتوان از استقلال می‌بیند و ندای درونی‌اش این است: «من در حدی هستم که باید اطاعت کنم». در این مرحله، فشار بیرونی (شلاق و زندان) جای خود را به فشار درونی (حس بی‌کفایتی و حقارت) می‌دهد و سلطه بدون هزینه پلیسی، به طور خودکار بازتولید می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی مفهوم قرآنی «استخفاف» در پرتو نظریات رادیکال قدرت (به‌ویژه بُعد سوم قدرت استیون لوکس) نشان داد که سلطه فرعونی فراتر از یک استبداد سیاسی متعارف، واجد ماهیتی شناختی و روان‌شناختی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که استخفاف نه یک اهانت زبانی صرف، بلکه یک «فناوری نرم قدرت» است که با هدف‌گیری ساحت‌های ادراکی و عاطفی جامعه، مقاومت را پیش از شکل‌گیری خنثی می‌کند.

در تطبیق این الگو با رویکرد رادیکال، مشخص شد که کارآمدی سلطه فرعونی در گرو «نامرئی‌سازی قدرت» و «درونی‌سازی اطاعت» است. فرعون با به‌کارگیری راهبرد استخفاف، فرایندی از «تهی‌سازی» (Emptying) را بر جامعه تحمیل کرد که طی آن، شهروندان از «ثقل» عقلانی و اخلاقی خود تهی شده، دچار نوعی بی‌وزنی هویتی گشتند. این وضعیت که با القای «شرم بنیادین» و «خودشی‌انگاری» همراه بود، سوژه را به این باور رساند که ذاتاً فاقد صلاحیت برای آزادی است و بندگی نه یک اجبار بیرونی، بلکه سرنوشت محتوم اوست. بنابراین، استخفاف سازوکاری است که در آن، «سرکوب» جای

خود را به «تغییر ترجیحات» می دهد و قربانی، ناخودآگاه با جلاد خود همدست می شود. با این حال، تحلیل منطقی رویارویی حضرت موسی عليه السلام با این ساختار قدرت نشان می دهد که پادزهر قرآنی استخفاف، در بازگرداندن «وزن» و «اعتبار» به سوژه انسانی نهفته است. اگر استخفاف بر پایه «سبک سازی عقل و عزت» بنا شده، راهبرد رهایی بخشی قرآن بر دو رکن استوار است:

یک. احیای عقلانیت انتقادی (بصیرت). در برابر «تلبیس» و جادوی رسانه ای فرعون، موسی عليه السلام با ارائه «بینات» و «آیات»، منطق افسون زدایی را در پیش می گیرد تا جامعه را از وضعیت انفعال شناختی بیرون آورد.

دو. بازگرداندن کرامت ذاتی (تکریم). در برابر القای حقارت و شرم بنیادین، گفتمان توحیدی بر «کرامت ذاتی انسان» *﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾* (اسراء/ ۷۰) تأکید می کند.

بنابراین، از منظر قرآن کریم، فروپاشی سلطه های پیچیده و رادیکال، تنها با تغییر حاکمان سیاسی ممکن نیست، بلکه نیازمند یک انقلاب انفسی در جهت گذار از «خود تحقیر شده» به «خود کریم» است. تا زمانی که استخفاف در لایه های زیرین روان جمعی خنثی نشود و جامعه «سنگینی» و «وقار» انسانی خود را بازیابد، اطاعت از مستبدان، چه با زور و چه با رضایت ساختگی، بازتولید خواهد شد. بدین سان، پروژه رهایی سیاسی در قرآن، لزوماً از مسیر احیای کرامت انسانی و زدودن رسوبات استخفاف از ساحت آگاهی می گذرد.

منابع

۱. ثقفی تهرانی، محمد، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، برهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۲. حقی پروسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۳. خطیب شربینی، محمد بن احمد، *تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، دار الکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۴. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، دار الفکر العربی، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۵. دال، رابرت، *درباره دموکراسی*، ترجمه حسن فشارکی، پردیس دانش، تهران، ۱۳۸۷ش.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

۷. سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المّان، مکتبه النهضة العربیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۸. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۹. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق حسین درگاهی، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۱۱. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران، چاپ ۲۱، ۱۳۹۱ش.
۱۲. عسکری، ابو هلال حسن بن عبد الله، معجم الفروق اللغویة، تحقیق شیخ بیت الله بیات و مؤسسة النشر الإسلامی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدّرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، دار الملائک، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۵. قطب، سید، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت، چاپ ۳۵، ۱۴۲۵ق.
۱۶. گرامشی، آنتونیو، دفاتر زندان: مطالعاتی درباره فلسفه و سیاست، ترجمه حسین کچویان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۷. لوکس، استیون، قدرت: نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ، نشر نی، تهران، ۱۳۹۰ش.
۱۸. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، تحقیق مجدی باسلوم، دار الکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۶ق.
۱۹. مدرّسی، محمد تقی، من هدی القرآن، دار محبّی الحسین علیّه، تهران، ۱۴۱۹ق.
۲۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، قم، ۱۳۹۳ق.
۲۱. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدّة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.
۲۲. مجمع البحوث الاسلامیه، قسم القرآن، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، با اشراف محمد واعظزاده خراسانی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۲۹ق/۱۳۸۷ش.
۲۳. های، کالین، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵ش.
24. Abbas, H. F. (2020). Analyzing Pharaoh's Misleading Discourse in the Holy Quran. *Al-Adab Journal*.
25. Karim, Q. J., & Al-Ani, Q. S. (2020). The security system in the state of Pharaoh between oppression and penetration (in light of Quranic texts). *International Journal of Psychosocial Rehabilitation*, 24(6), 8576–8593.
26. Ashrof, V. A. M. (2024, June 6). Autocrat's Mind: A psychological study of the Pharaoh complex. *Countercurrents*.
27. QuranProject.org. (2025, May 13). Pharaoh in the Quran: A Symbol of Arrogance and Tyranny.